

بررسی و نقد فرضیه تعدد قائم در جریان مدعی یمانی احمد اسماعیل بصری

۱ روح الله شاکری زواردهی

۲ مسلم کامیاب

چکیده

واژه «قائم» یکی از پرکاربردترین واژگانی است که در روایات مهدوی منعکس شده که پس از ائمه یازده گانه، تنها مصداق آن بر امام عصر علیه السلام قابل تطبیق است؛ اما در دوران معاصر، جریان «احمد اسماعیل بصری» با استناد به نصوص روایی، با تفسیری خاص به دو قائم معتقد است: قائمی قبل از ظهور و قائمی پس از ظهور. احمد اسماعیل بصری - به زعم خود - به عنوان قائم قبل از ظهور، به دستور امام عصر علیه السلام خود را مجری اوامر امام می‌پندارد!

نوشتار پیش‌رو که با روش توصیفی- تحلیلی به سامان رسیده است؛ ضمن پرداختن به استنادات آنان، عمدتین دلایل آن‌ها را با محوریت نام، ذریه و حیات امام به نقد کشیده است. استناد به روایات ضعیف، تقطیع برخی روایات، تعارض دلایل آنان با اصول پذیرفته شده از جانب این فرقه، از جمله نقدهای «روشی» است. از منظر «محتوایی» می‌توان به عدم پردازش به روایات مشابه دیگر، تاویل گرابی و ذوق گرابی بی ضابطه در برداشت از روایات، اشاره کرد. **واژگان کلیدی:** تعدد قائم، احمد اسماعیل بصری، نام قائم، ذریه قائم، موت قائم.

۱. مقدمه

ظهور موعود عدالت‌گستر در آخر الزمان، از دیرباز در میان اقوام و پیروان ادیان و مکاتب گوناگون، به عنوان اصلی مسلم و بنیادی مطرح بوده است. در اسلام از موعود نجات بخش با عنوان «مهدی» یاد می‌شود و در این زمینه، میان فرقه‌های شیعی و سنی تفاوتی وجود ندارد (موحدیان عطار و همکاران، ۱۳۸۸: ص ۳۳۳-۳۵۵ و ص ۴۰۹-۴۴۸).

برای امام دوازدهم، القابی ذکر شده که لقب «قائم» از معروف‌ترین آن‌ها است. امروزه این لقب در روایات، به منجی موعودی انصراف دارد که با قیام خود حکومت جهانی عدالت‌گستر را پدید خواهد آورد.

از آن‌جا که بار معنایی این لقب، همواره با قیام و گسترش عدالت گره خورده است؛ در طول تاریخ، مدعیان دروغین تلاش کرده‌اند خود را مصداق آن بدانند (نوبختی، ۱۳۸۱: ص ۳۴، ۳۵، ۶۴، ۶۵، ۸۲ و اشعری، ۱۳۸۲: ص ۱۰۵، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۵). در بیش‌ترین جریان‌ها سخن از یک قائم و تطبیق آن بر یک فرد مورد نظر است؛ اما برخی از جریان‌های انحرافی مهدوی، مانند جریان احمد اسماعیل بصری با تفسیری خاص، به مسئله قائمیت اشاره دارند. آنان با استناد به نصوص روایی، به دو قائم اعتقاد دارند: قائمی قبل از ظهور و قائمی پس از ظهور. احمد اسماعیل بصری به عنوان قائم قبل از ظهور (البته به زعم خودش) به دستور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، خود را مجری اوامر امام می‌پندارد که به دنبال آن، رویکردهای متعددی، مانند گسترش عدالت و جنگ افروزی، تحقق خواهد یافت.

بازتاب این ادعا در آثاری از قبیل آثار ذیل ملاحظه می‌شود: جواب المنیر (بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۷، ص ۱۴۵)؛ بیان الحق (بصری، ۱۴۳۱ ب: ج ۱، ص ۱۷)؛ جامع الادله (الانصاری، بی‌تا: ص ۲۲۵-۲۲۶)؛ الاربعون حدیثا فی المهدیین و الذریه (العقیلی، ۱۴۳۲: ص ۵۰)؛ پژوهشی درباره یمانی (همان، ۱۴۳۴: ج ۳، ص ۷-۱۶)؛ رساله فی وحدة شخصیة المهدی الاول و القائم و الیمانی (السالم، ۱۴۳۳: ص ۵-۷) و گفتگویی داستانی دعوت مبارک یمانی (منصوری، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۶۴).

نوشتار پیش‌رو، در مقام بررسی دلایل، بر اساس بررسی‌های سندی و محتوایی است. در بررسی روایات، مبنا وثوق صدوری است و اگر راویان سند، توثیق نداشته‌اند؛ تلاش بر این است



که با قرائن و شواهد دیگر به صدور آن اطمینان به دست آید. بنابراین، ملاک در بحث سندی، ارزش گذاری روایت است.

در زمینه نقد جریان احمد اسماعیل بصری، آثار مختلفی نگارش شده است (آیتی، ۱۳۹۳ و شهبازیان ۱۳۹۶)؛ اما درباره فرضیه تعدد قائم، به تنها اثری با نام «دوازده خورشید»، اثر سیدمهدی مجتهد سیستانی می‌توان اشاره کرد (سیستانی، ۱۳۹۶: ص ۱۳۵-۱۸۷). در این نوشته، ضمن ارائه روایات تعداد اوصیا، خلفا، ائمه؛ به روایات مهدیین و قائم پرداخته است؛ اما بررسی تمامی روایات، پردازش شبهات جریان بصری و ساختاری روشمند؛ از ویژگی‌های این مقاله است.

۲. بررسی واژه قائم

۱-۲. واژه شناسی قائم

ریشه واژه «قائم» (ق-و-م) است. ابن فارس این ماده را دارای دو معنا دانسته است: اول، به معنای جماعت مردم که جمع آن اقوام است و دوم، به معنای عزم و قصد. زمانی که گفته می‌شود «قام بهذا الامر»، بدان معناست که این امر را قصد کرد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۴۳). واژه قائم، اسم فاعل قام از معنای دوم است. این واژه معانی مختلفی دارد که یکی از آن معانی، طالب و قیام کننده بر امر است (ابن عباد، ۱۴۱۴: ج ۶، ص ۵۹ و فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۵۲).

۲-۲. قائم در روایات

در منابع روایی، اولین منبع معتبر و مکتوب که واژه قائم، با کاربرد مهدوی در آن به کار رفته؛ قرب الاسناد حمیری است (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۲۵، ۸۰، ۳۱۷، ۳۳۰، ۳۷۱، ۳۷۴). پس از آن منابع حدیثی دیگری همچون آثار ذیل، این واژه را به کار برده‌اند: تفسیر قمی (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۸۵، ۱۲۹)؛ النوادر (منسوب به اشعری، ۱۴۰۸: ص ۱۷۳)؛ محاسن (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۶۱، ۸۷، ۸۸، ۱۵۶، ۱۷۳: ج ۲، ص ۳۲۰، ۳۲۹)؛ بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴: ص ۲۱، ۲۸، ۷۸، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۶۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۳۵۶)؛ تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۳۲)؛ الکافی (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۲۵، ۳۰۷، ۳۳۳، ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۹۷،



۴۰۷، ۴۰۸). همچنین در سه کتاب اختصاصی ذیل این واژه ملاحظه می‌شود: الغیبه نعمانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵، ۵۹، ۶۷، ۸۶، ۹۴، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۴)؛ کمال الدین و تمام النعمه (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۵۱، ۵۵، ۷۷، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۲، ۲۴۰، ۲۵۳) و الغیبه طوسی (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۲). با وجود این، درباره برخی دیگر از افراد، این واژه استفاده شده است که می‌توان به چهار مصداق اشاره کرد:

۲-۲-۱. قائمیت عام: گاهی به ندرت برای هر قیام کننده‌ای از واژه «قائم» استفاده شده است؛ مانند روایت «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جُرَّاسَانَ وَغَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَمُلْتَانَ... ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَالْإِمَامُ الْمَجْهُولُ... وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنَ؛ زمانی که قائم در خراسان قیام کرد و بر کوفه و ملتان مسلط شد... سپس قائمی که در آرزویش هستند، قیام می‌کند که امام ناشناخته است... و او از فرزندان تو است، ای حسین!» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۷۴). با توجه به صدر و ذیل روایت، مراد از قائم، در ابتدای روایت، هر قیام کننده‌ای است که به شهرها حمله‌ور می‌شود و بعد از آن، قیام امام مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى که از فرزندان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام است؛ رخ می‌دهد.

۲-۲-۲. قائمیت تمام اهل بیت: در برخی از روایات این واژه برای تمامی اهل بیت به کار رفته است؛ مانند آن جا که حضرت فرمود: «كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۲۵ و ۵۳۶). در این گونه روایات، گرچه از وصف قائم استفاده شده است؛ در معنای قائم موعود با کارکرد عدالت گستری به کار نرفته است، بلکه مراد از قائم، قیام کننده به امور عنوان شده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۲۴۰).

۲-۲-۳. قائمیت برخی اهل بیت: در روایتی درباره امام علی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «وَأَنَّ الْقَائِمَ بِالْقِسْطِ فِي بَرِّيَّتِكَ؛ او قیام کننده به قسط است، در بین خلیق و جنبندگان» (مشهدی، ۱۴۱۹: ص ۲۸۷). یا در کلامی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره امام موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام آمده است: «مِنْ الْمُحْتَمُونَ أَنَّ ابْنِي هَذَا قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ از محتومات است که این پسر، قائم این امت است» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۸).

درباره امام علی عَلَيْهِ السَّلَام باید گفت، بدیهی است که اگر امامی زمام حکومت را به دست گیرد، یکی از اهدافش اقامه قسط در جامعه است. در دوران حکومت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام این مسئله قابل صدق



است و می‌توان امام را «به پا دارنده عدالت» نامید؛ اما اقامه عدالت در دوران ایشان، در محدوده زمانی و مکانی خاصی شکل گرفت (نه به شکل جهانی).

اما روایت قائمیت امام موسی بن جعفر علیه السلام و شبیه آن، توسط شیخ طوسی در کتاب الغیبه نقل شده است. ایشان که برخی از روایات واقفیه را از کتاب «فی نصره الواقفة» نقل کرده است؛^۱ در نقد مستندات واقفیه بر «خبر واحد» بودن این روایات تاکید دارد. در آثار امامیه از این اخبار اثری ملاحظه نمی‌شود.

علاوه بر آن، شائبه جعل و تحریف در این روایات وجود دارد؛ چرا که معرفی امام کاظم علیه السلام به عنوان مهدی موعود و قائم آل محمد، اساسی‌ترین مولفه فرقه واقفیه به شمار می‌رود. با القای این اندیشه در میان شیعیان، اعتقاد به بازگشت امام کاظم علیه السلام و قیام او تثبیت می‌شد و وکلای امام به عنوان نمایندگان مشروع قائم که اکنون در غیبت است؛ همچنان در مقام خود باقی می‌ماندند. برای ایجاد زمینه پذیرش این عقیده در میان شیعیان، به نصوصی نیاز بود که موجب وجهت شرعی آنان گردد. از این رو رهبران واقفه، روایاتی را بیان می‌کردند که به نقل از امامان پیشین بر قائم بودن امام کاظم علیه السلام تاکید می‌کرد. بنابراین، بخشی از روایاتی که بر قائمیت امام کاظم علیه السلام تاکید دارند، ساخته واقفیه هستند. شاهد این مطلب، وجود راویان واقفیه، مانند «جعفر بن سماعه» (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۳۴) در روایت مذکور است. علاوه بر آن، مجموعه‌ای از روایات وجود دارند که به طور ویژه قائمیت امام کاظم علیه السلام را نفی کرده‌اند. این روایات را شیخ طوسی در ابتدای کتاب الغیبه خود گزارش کرده است (همان، ۱۴۱۱: ص ۴۱).

۲-۲-۴. قائمیت امام مهدی: در روایات متعددی به «قائمیت امام مهدی» اشاره شده

است. آنچه در این پژوهش مورد ادعا است، این که واژه مذکور در روایات به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف منحصر است. برای اثبات این نکته دو دسته روایت وجود دارند: روایاتی که مثبت قائمیت امام می‌باشند و روایاتی که نافی قائمیت سایرین از اهل بیت هستند. در ادامه به این دو دسته روایات اشاره می‌شود:

۱. این کتاب تالیف یکی از واقفیان به نام «ابو محمد علی بن احمد علوی موسوی» است.

الف) روایات مثبت قائمیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

مراد از روایات مثبت، گزارش‌هایی هستند که در آن‌ها واژه «قائم» به طور مطلق به کار رفته و در کنار آن قرائنی ملاحظه می‌شوند که به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص دارند و اطلاق آن‌ها به غیر ایشان به دلیل نیاز دارد. به عنوان نمونه، در روایاتی که به تعداد اهل بیت اشاره دارند، آمده است:

يَكُونُ تِسْعَةَ أُمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ؛ بعد از حسین بن علی عليه السلام نه امام می‌باشد که نهمین آنان قائم آن‌هاست (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۳۳).

نمونه‌های دیگر: «القائم...الرابع من وُلدي» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۲)؛ «القائم...هو الخامس من وُلدي مومي» (همان: ج ۲، ص ۳۴۵) و «قائمتنا...السابع من بعدي» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۸۶).

از دیگر مواردی که در آن‌ها واژه قائم بر امام مهدی منحصر است: روایات خفای ولادت (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۷ و ۳۴۲ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۴۴، ۳۰۳) و غیبت امام (کلینی، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۳۹-۳۴۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۰۹-۱۶۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۴۶-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۳-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۹۱ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۵۱-۳۲۳-۳۲۶) است که وجود قرائن درون متنی در این دسته از روایات، تعدد قائم را نفی می‌کند.

ب) روایات نفی قائمیت اهل بیت از خود

در دوران امام باقر عليه السلام، این سوال به ذهن برخی از اطرافیان امام، از جمله عبدالله بن عطا وجود داشت که خروج قائم چه زمانی و مصداق آن چه فردی است. بر همین اساس، وی به امام گفت:

أخبرني عن القائم فقال والله ما هو أنا ولا الذي تمدون إليه أغناكم ولا يعرف ولادته قلت بما يبسر قال بما سار به رسول الله صلى الله عليه وآله؛ از امام قائم مرا خبر بده! حضرت فرمود: «به خدا قسم او نه منم و نه آن کس که شما به سوی او گردن‌ها می‌کشید؛ زادگاه او شناخته نشود». عرض کردم: رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: «همان رفتار که رسول خدا داشت» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۶۹).

در این روایت، سوال از یک قائم خاص است و حضرت به سؤال کننده می‌گوید قائمی که



منتظر خروج او هستید، فرد دیگری است و برای آن مشخصاتی را مانند عدم شناخت ولادت او ذکر می کند.

درباره نفی قائمیت امام موسی بن جعفر و امام جواد علیهما السلام نیز، روایاتی نقل شده است (حمیری، ۱۴۱۳: ص ۳۷۴ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۶۱، ۳۷۷).

از مجموع آنچه ذکر شد، قائم در روایت دارای سه کاربرد است: «عام» (همان معنای لغوی)، «خاص» (اهل بیت پیامبر یا برخی از آنان) و «اخص» (منحصر به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف).

به سبب کاربست فراوان قائم درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این واژه در روایات به ایشان انصراف دارد؛ مگر آن که قرینه‌ای برخلاف آن ملاحظه شود. از طرفی دیگر، برای قائمیت فرد یا افراد دیگری در این دوران، روایتی صریح وجود ندارد و یا حداقل در روایات، به دو قائم در دوران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره نشده است. به عبارت دیگر، در روایات ما واژه‌هایی مانند «قائممان» وجود ندارند که یکی را بر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و دیگری بر افراد دیگر بتوان تطبیق داد. حال اگر کسی ادعای قائمیت کرد، باید دلایل خود در این زمینه ارائه کند. عمده دلایل جریان یمانی روایاتی است که در آن‌ها یا واژه قائم به کار رفته است یا واژه مذکور بر آن روایت تحمیل و تاویل شده است.

۳. بررسی ادعاها و دلایل روایی جریان احمد اسماعیل در تعدد قائم

قبل از بیان دلایل آنان گفتنی است، مبنای جریان مدعی یمانی در روایات، عدم اعتبار علم رجال است (بصری، ۱۳۹۴: ص ۱۱-۱۲). آنان در استناد روایات، به پذیرش حداکثری اعتقاد دارند؛ به گونه‌ای که اگر روایاتی ضعف سندی داشت، به بطلان آن حکم نمی‌کنند، بلکه با قرائن و شواهد بدان اعتبار می‌بخشند (العقیلی، بی‌تا: ص ۱۴۸-۱۵۱). گرچه وثوق به صدور روایات مبنایی صحیح است؛ باید توجه داشت، علم رجال یکی از آن مبانی است که راه رسیدن به صدور روایات را هموار می‌کند.

از این گذشته، این جریان ادعا دارد در مسئله اعتقادات، باید به متونی استناد کرد که قطعی الصدور و یقین آور باشند (بصری، ۱۳۹۴: ص ۱۱-۱۲)؛ اما در استناد دهی به روایات، هیچ‌گاه بدان ملتزم نبوده و از روایات شاذ، غیر معتبر فراوان بهره برده‌اند (در ادامه مقاله به نمونه‌هایی از



آن‌ها اشاره خواهد شد). از این‌رو، می‌توان مشرب این جریان را «اخباری‌گری» دانست؛ با این تفاوت که در عمل و استناد به روایات، هیچ ضابطه‌ای برای آن تعریف نشده است. مهم‌ترین دلایل آنان عبارتند:

۱-۳. روایت جهل به قائم

۱-۱-۳. بیان ادعای حدیث الامام المجهول

در باب علامات قبل از قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از امام صادق آمده است:

أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ... ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُورُ وَالْإِمَامُ الْمَجْهُورُ وَهُوَ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنَ؛ سپس قائمی که در آرزویش هستید، قیام می‌کند که امام ناشناخته است، دارای شرف و فضیلت است و او از فرزندان تو است، ای حسین! (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۷۵).

برخی از انصار وی، در استدلال به روایت معتقدند:

درباره امام مهدی جهالتی وجود ندارد؛ زیرا اصل و نسب ایشان معلوم است. اگر جهلی باشد در معرفت به ایشان یا صفات‌های شخصیتی ایشان است. بنابراین، قائم در این روایت که مجهول وصف شده؛ احمد اسماعیل بصری است؛ زیرا اصل و نسب وی مجهول است (السالم، ۱۴۳۳: ص ۶).

در برخی آثار منتشر شده از آنان، مراد از این جهالت به بیانی دیگر تبیین شده است. برخی از انصار یمانی در پاسخ به شجرنامه احمد بن اسماعیل می‌گویند:

شناخت شجرنامه، برای شناخت حقانیت احمد الحسن هیچ نفعی ندارد؛ چون وی مقطوع النسب است (بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۵، ص ۱۴). اثبات نسب تنها از طریق خداوند و امام مهدی امکان‌پذیر است و مردم از این موضوع اطلاع ندارند... (همان: ج ۱-۳، ص ۵۵-۵۶).

درباره علت خفا نیز می‌گویند:

... زیرا اگر مردم می‌دانستند که امام مهدی جد ایشان است؛ یعنی در واقع، امام زمان را از سال‌ها قبل می‌شناختند؛ با این تعبیر، به غیبت امام مهدی خدشه وارد می‌شود. بنابراین، باید مجهول‌الاصل باشد؛ یعنی تا پیش از اعلان دعوتش، مردم اصلاً نباید



می دانستند که جد ایشان امام مهدی است. پس از اعلان دعوت، اشکالی بر آن نیست (انصار یمانی، بی تا: ص ۲۱).

جریان احمد بصری برای اثبات ادعای خود به روایت دیگری، با ترجمه‌ای سرتا سر ذوقی استناد کرده است:

.... لَا بُدَّ مِنْ رَحَى تَطْحَنُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَى قُظَيْهَا وَ مَبَّتْ عَلَى سَاقِهَا بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدًا عَنيفًا خَامِلًا أَضْلُهُ يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ أَصْحَابُهُ الطَّوِيلَةُ شُعُورُهُمْ أَصْحَابُ السَّبَالِ؛ گریزی از چرخش آسیاب نیست و اگر بر پایه‌های خود استوار و ثابت شد، خداوند بنده‌ای سنگدل و سرکش (نسبت به کفار!) که نسب او نامشخص است، بر آن مبعوث می کند، پیروزی با او خواهد بود. اصحاب او دارای موهای بلند (شعور بالا!!) و سیبیل‌های پر پشت (در نطق بسیار مستحکم) هستند. لباس‌هایشان سیاه است. آن‌ها صاحبان پرچم‌های سیاه هستند. وای بر حال کسی که با آن‌ها مخالفت کند! (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۵۷).

شاهد بحث، عبارت «خاملا اصله» می باشد که گویا قائم را دارای اصل و نسب مجهول معرفی کرده است. از این رو، این صفت، با حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ارتباطی ندارد و باید قائمی دیگر را اراده کند که نسب او مجهول باشد. از این رهگذر، احمد بصری مدعی است که وی نسبی مشخص ندارد و جد پنجم او مجهول است و لذا مصداق این قائم قرار می گیرد (الانصاری، بی تا: ص ۱۱۲).

۳-۱-۲. نقد ادعا

الف) بررسی سندی

در مورد روایت اول، علی بن أحمد بن نصر بندنجی، فردی ضعیف و تناقض‌گو (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ص ۸۲ و حلی، ۱۴۱۱: ص ۲۳۵). و عبیدالله بن موسی العلوی، مجهول است. در مورد روایت دوم، تنها منبع آن، کتاب الغیبه نعمانی است. در اسناد آن، احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری وجود دارد که توثیق نشده است، مگر این که وی را همان احمد بن یوسف التمیمی الکوفی بدانیم که توثیق دارد؛ اما نقل ابن عقده از وی، به دلیل اختلاف طبقه، امری غیر ممکن است (خویی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۶۶-۳۶۸). همچنین حسن بن علی بن ابی حمزه ضعیف دانسته شده است (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۲۲ و نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۳۷).



ب) بررسی دلالتی

گرچه روایت اول دارای ضعف سندى است؛ این که در روایت به قائمى از فرزندان امام حسین علیه السلام اشاره شده است، با روایاتی که تبار امام مهدى را حسینی می‌دانند، همخوانی دارد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۶). اما درباره نحوه استدلال این جریان باید گفت:

اول: حمل «الإمام المجهول»، بر نسب دلالت ندارد، بلکه در این مورد، مراد جهل مردم در شناخت ظاهرى و کامل ایشان است؛ يعنى تا قبل از ظهور كسى وى را نمى‌شناخت؛ اگر چه آشكار بوده است. به عبارت ديگر، استدلال آنان زمانى مى‌تواند صحيح باشد كه نتوان وجهى برای مجهول بودن امام مهدى عليه السلام یافت؛ در حالى كه شخص امام مهدى عليه السلام در دوران غيبت، برای انسان‌ها، حتى مؤمنان مجهول است؛ زیرا گرچه شیعیان به تولد و امامت و ظهور ایشان اعتقاد دارند؛ شخص ایشان به دليل مسئله غيبت، پنهان است (آيتى، ۱۳۹۶: ص ۸۵).

دوم: جريان احمد اسماعيل مدعى است كه نسب احمد اسماعيل مجهول است؛ حال آن كه در آثار آنان به روشنى به مشخصات وى اشاره شده است. به عنوان نمونه احمد اسماعيل مى‌گويد: خداوند و ائمه نام و نسب من را ذكر كرده‌اند؛ حتى اشعيا، ارميا، دانيال و يوحناى بربرى ... با همه اين‌ها، شما مرا تنها مى‌گذاريد؟! (بصرى، ۱۴۳۲ الف: ج ۱-۳، ص ۲۱).

همچنين در آثار منتشر شده اين مدعى، شجره نامه‌اى برای وى جعل شده كه او به اهل بيت منتسب گرديده است؛ در حالى كه احمد اسماعيل در پاسخ به اين سوال كه آيا احمد از نسل پنجم امام است؛ آن را انكار كرده است (همان: ص ۸۴).

سوم: در بحث پرداخت خمس به سادات درباره اثبات سيادت، ضوابطى ذكر شده است؛ از آن جمله، «بينه» و «شيعاء مفيد علم». درباره شيعاء حداقل شهرت در بلد شرط است (يزدى، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۴۰۵)؛ به طورى كه اطمينان و وثوق حاصل گردد (فاضل لنكرانى، بى‌تا: ج ۲، ص ۲۰۱). اگر كسى ادعاى سيادت كرد و برای اثبات آن، شهادت عالم به علم نسب شناسى موجود نبود و يا در شهر خود شهرت نداشت؛ ادعاى او ثابت شدى نيست. فقهاى اماميه برای برائت ذمه مكلفان از مسئله‌اى شرعى مانند پرداخت خمس به سادات، شروط خاصى را ذكر كرده‌اند؛ حال چگونه امكان دارد برای مسئله‌اى اعتقادى، مانند بحث ذريه و نسب امام مهدى عليه السلام شرط قائل نشوند و آن را با واژه‌هاى ساختگى، مانند «مقطوع النسب» يا «مجهول النسب» توجيه



کنند؟! همچنین در علم نسب شناسی راه دیگر برای اثبات سیادت ذکر کرده‌اند که آن وجود «شجره نامه» معتبر است که به تأیید علمای نسب شناس رسیده باشد. در این زمینه نیز جریان احمد، تنها شجره نامه‌ای که احمد بن اسماعیل را به اهل بیت منتسب می‌کند، به یک خواب پیوند داده‌اند که طبعاً درستی آن قابل اثبات نیست. از طرفی دیگر، بنا بر دیدگاه شیروان الوائل، وزیر امنیت دولت عراق و گروهی از طوایف بصره، احمد بن اسماعیل از طایفه «همبوش» (یکی از طوایف البوسویلم) می‌باشد و این طایفه، از سادات محسوب نمی‌شوند (شهبازیان، ۱۳۹۶: ص ۱۷).

چهارم: برای اثبات جهل نسب، به کلامی از امیر المومنین علیه السلام که با عبارت «خاملا اصله» ذکر شده است، استناد کرده‌اند؛ اما باید گفت:

الف) در لغت «خامل اصله»، کسی است که اصل و نسبی گمنام دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ص ۲۷۳ و فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۸۲) و گویای واقعیتهای همیشگی بر این فرد است، نه این که تا مدتی اصل و نسب ندارد، و بعداً نسب او آشکار شود.

ب) در این روایت به یمانی، مهدی اول و قائم، هیچ اشاره‌ای نشده است، بلکه سخن از بنده‌ای طغیانگر است که گویای شخصیتی منفی و گمراه است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۳۳۹؛ ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۲۴۵ و طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۱۰۰). اما جالب توجه آن که این جریان برای فرار از این اشکال، روایت را این‌گونه بی‌ضابطه، تفسیر کرده‌اند:

«عبدا عنیفا» را به بنده‌ای سنگدل و سرکش نسبت به کفار؛ «الطویلة شعورهم» را کنایه از شعور بالا و «أصحاب السبال» را کنایه از نطق مستحکم پنداشته‌اند! در این تفسیر، سرکشی نسبت به کفار تاویل و شعر (مو) به شعور و عقل و سبال (شارب) به نطق محکم تاویل شده‌اند! برخی معتقدند تعبیر «خاملا اصله»، کنایه از ابو مسلم خراسانی است و این روایت در وصف اوست؛ چون اصل و نسب او روشن نیست و قرائن درون متنی این روایت، مانند «أصحاب رایات سود» آن را تأیید می‌کنند (صادقی، ۱۳۸۵: ص ۱۰۵ و بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۱۶۳).



۲-۳. روایات ناظر به نام حضرت

۱-۲-۳. بیان ادعا با استناد به روایت دو اسم^۱

آنان روایتی از امام علی علیه السلام نقل کرده‌اند:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ... قَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ يُخْرِجُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبَطْنِ عَرِيضُ الْفَخْدَيْنِ عَظِيمُ مَشَاشِ الْمُتَكَبِّرِينَ بَطْهَرُهُ شَامَتَانِ شَامَةٌ عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَشَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ص لَهُ اسْمَانِ اسْمٌ يَخْفَى وَاسْمٌ يَعْلُنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَأَمَّا الَّذِي يَعْلُنُ فَحَمْدُ؛ امير المومنين علیه السلام بر منبر فرمودند: از فرزندان من در آخر الزمان، فرزندی ظهور می‌کند که رنگش سفید متمایل به سرخی و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش ستبر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است: یکی به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صلی الله علیه و آله و دو نام دارد: یکی نهان و دیگری آشکار؛ نام نهان او احمد و نام آشکارش محمد است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۵۳).

در تبیین استدلال می‌گویند:

این روایت دو نام بیان کرده است: نامی آشکار که امام مهدی است و نامی نهان که همان احمد اسماعیل مراد است؛ چرا که در روایات، فراوان اسم امام مهدی برده شده است؛ در مقابل، از نام احمد به دلیل اهمیت وی در عصر ظهور پنهان مانده است. لذا از آن جا که در این روایت دو نام ذکر شده است: یکی مخفی و دیگری آشکار؛ بر تعدد افراد دلالت دارد (المنصوری، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۶۴).

همچنین احمد اسماعیل در کتاب بیان الحق در تطبیق شرح حدیث می‌گوید:

برای قائم دو اسم است: احمد که اسم مهدی اول از مهدی‌های دوازده‌گانه و دیگری محمد، اسم امام مهدی است (بصری، ۱۴۳۱: ج ۱، ص ۱۷).

۱. ملاحظه می‌شود که در این حدیث، واژه قائم به کار نرفته است؛ اما این جریان در منابع خود و مناظرات، به طور فراوان از

این حدیث با تغییر واژه قائمیت احمد استفاده کرده‌اند.

الف) بررسی سندی

اولین منبع حدیثی، کتاب کمال الدین است که در آن، زنجیره سند آن حدیث به امام علی علیه السلام ختم می‌شود. این روایت در منابع حدیث دیگری نیامده و در منابع متأخر، تنها به نقل از این کتاب آمده است. در سلسله سند، اسماعیل بن مالک ملاحظه می‌شود که در هیچ یک از کتاب‌های رجالی وصفی از او یافت نشده است. زیاد بن منذر ابوجارود الهمدانی، موسس فرقه جارودیه است (طوسی، ۱۴۲۰: ص ۲۰۳) که همین امر باعث شده است رجالیان او را تضعیف کنند (کشی، ۱۳۴۸: ص ۲۲۹-۲۳۰). بنابراین، در پذیرش روایات او باید روایات قبل از انحراف و بعد از انحراف وی را تفکیک کرد که البته این تفکیک کاری دشوار است (خویی، ۱۴۱۰: ج ۷، ص ۳۲۱-۳۲۸). در مجموع حدیث مورد بحث، به دلیل عدم توثیق برخی از راویان آن، ضعیف است.

ب) بررسی دلالی

روایت از دو فقره «شمایل» و «اسم» امام تشکیل شده است. درباره شمایل حضرت، روایات دیگری وجود دارند که به نوعی با این روایات قابل جمع هستند (شهبازیان، ۱۳۹۷: ص ۱۷۶-۱۸۰). معروف‌ترین نام‌های حضرت، «محمد» است که در روایات فراوانی بدان اشاره شده است؛ اما درباره نام «احمد»، روایات کم‌تری ملاحظه می‌شوند (طوسی، ص ۴۵۴). بنابراین، با توجه به ضعف روایت، می‌توان به طور نسبی گفت برخی از فقرات آن با سایر روایات همخوانی دارد.

احمدبن اسماعیل در استناد خود، مرجع ضمیر «له» را به قائم برگردانده است. این، در حالی است که اساساً واژه «قائم» در روایت وجود ندارد. بنابراین، دلیل آن‌ها، اعم از مدعا است و از اساس، استناد به روایت برای اثبات تعدد قائم جایگاهی ندارد. با این وصف، درباره ادعای این جریان باید گفت:

اول: امیرالمومنین مردی از فرزندان خود را با عبارت «رجل من ولدی» وصف می‌کند که در آخر الزمان خروج می‌کند. با این وصف باید به آنان گفت چگونه در مقام تطبیق، فرد واحد را می‌توان بر دو فرد اطلاق کرد؛ به ویژه تمامی ضمائر حدیث، مانند «بظهره»، «جلده» و «له» به همان رجل



برگشت دارد که صورت مفرد آمده است. بنابراین، این که در روایت ملاحظه می‌شود «له اسمان»؛ همان رجل دارای دو اسم است: یکی پنهان و دیگری آشکار.

دوم: این که در روایت سخن از «خفای اسم» است و جریان مذکور، اسم مخفی را به نام احمد بیان می‌کند؛ باید دریافت کرد که مراد از «یخفی» مطلب دیگری است؛ زیرا معنا ندارد امام بگوید این مرد دو اسم دارد که یکی مخفی است و بعد در ادامه، نام او که احمد است، ذکر شود. در تفسیر آن باید گفت، در روایت ترکیب «اسم خفی» نیست که بگوییم «احمد»، نام مخفی است و نباید گفته شود، بلکه «اسْمٌ یَخْفَى»، به صورت مضارع آمده است؛ یعنی این اسم الان گفته می‌شود؛ اما مخفی می‌گردد و شهرت آن به مرور از بین خواهد رفت؛ برخلاف اسم محمد که شهرت آن باقی خواهد ماند (سیستانی، بی تا: ص ۱۲۳). بنابراین، بازگو کردن این اسم با مخفی بودنش (که به معنای عدم شهرت و عدم رواج آن است) منافاتی ندارد.

سوم: همچنین می‌توان احتمال داد مراد از «اسم مخفی»، این است که عموماً مردم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را با نام «محمد» می‌شناسند و کم‌تر از نام «احمد» استفاده می‌کنند و عبارت «یخفی» به نام کم استعمال و غیرمعروف تعبیر می‌شود.

۳-۲-۳. بیان ادعا، با استناد به روایت نهی از تسمیه

صدوق چنین روایتی آورده است:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: ... عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: ... نَخَفَى عَلَى النَّاسِ وَلِدَاتُهُ وَلَا يَجِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده است و ذکر نامش بر آن‌ها روا نیست تا آن‌گاه که خدای تعالی او را ظاهر و زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۶۹).

این روایت در صدد بیان ذکر قائم است و امام در این روایت، نه تنها اسم قائم را نبرده، بلکه افشای آن را نیز ناروا دانسته است. از آن‌جا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام بارها از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته و به نام ایشان تصریح کرده‌اند؛ قائمی که در این روایت از او سخن گفته شده، فرد دیگری غیر از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است (منصوری: ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۶۷). او همان اسماعیل بصری است.

الف) بررسی سندی

راویان این سند، احمد بن زیاد (حلی، ۱۴۱۱: ص ۱۹)؛ علی بن ابراهیم هاشم (نجاشی، ۱۳۴۸: ص ۲۶۰)؛ ابراهیم بن هاشم (همان، ص ۱۶) و محمد بن ابی عمیر (کشی، ۱۳۴۸: ص ۵۹۰)؛ همه ثقه هستند.

ب) بررسی دلالی

همان‌طور که در حدیث قبل ذکر شد، این جریان در صدد اثبات فرضیه تعدد قائم است. بر آن‌ها لازم است به روایاتی استدلال کنند که در آن‌ها واژه قائم آمده است و صرف یافتن یک روایت که از بردن اسم نهی شده باشد؛ لزوماً تعدد قائم را نمی‌رساند؛ زیرا:

اول: مراجعه به اصل روایت، نشان می‌دهد که روایت از جانب این جریان به صورت «تقطیع» ذکر شده است. اصل روایت توسط محمد بن زیاد، بدین گونه آمده است:

از سرور خود، موسی بن جعفر پرسیدم، آیا در میان ائمه کسی هست که غایب شود؟ قَالَ نَعَمْ يَغِيْبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيْبُ عَنْ لَا يَغِيْبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشْرَمِنَا يُسْهَلُ اللَّهُ لَهُ كُلَّ عَسِيرٍ وَيُذِلُّ لَهُ كُلَّ صَعْبٍ وَيُظْهِرُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَيُقَرِّبُ لَهُ كُلَّ بَعِيدٍ وَيُبَيِّرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَامِ الَّذِي تَخَفَى عَلَى النَّاسِ وَلَدَتْهُ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ تَسْمِيَّتُهُ؛ فرمود: «آری؛ او از دیدگان مردم غایب می‌شود؛ اما یاد او از قلوب مؤمنان غایب نمی‌شود و او دوازدهمین از امامان است. خداوند برای او هر امر سختی را آسان و هر امر دشواری را هموار می‌کند و گنج‌های زمین را برایش آشکار و هر بعیدی را برای وی قریب می‌کند و توسط وی تمامی جباران عنود را نابود و هر شیطان متمردی را به دست وی هلاک می‌کند. او فرزند سرور کنیزان است. کسی که ولادتش بر مردمان پوشیده است و ذکر نامش بر آن‌ها روا نیست (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۶۸-۳۶۹).

براساس متن روایت، سخن از امام دوازدهم امام مهدی علیه السلام است. چند عبارت در روایت بر این مطلب دلالت دارند:

الف) در متن، عبارت «الثانی عشر منا»، دوازدهمین از ما اهل بیت به کار رفته و معلوم است



دوازدهمین نفر طبق مبانی شیعه و حتی خود این جریان، به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منحصر است. (ب) در وصف حضرت، به «ابن سیده الاماء، فرزند سرور کنیزان» اشاره شده است. طبق این روایات و دیگر روایات، مادر حضرت، امه و کنیز شناخته شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۲۳ و نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۶۳).

(ج) عبارتی دیگر از روایت: «تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتْهُ»؛ به «خفای ولادت» اشاره دارد. ولادت پنهانی از موارد اختصاصی امام دوازدهم است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۸۰). با توجه به ویژگی‌هایی، مانند دوازدهمین امام شیعیان، کنیز بودن مادر امام، خفای ولادت و از طرفی دیگر عدم انطباق آن بر مدعی یمانی، انحصار این روایت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اثبات می‌گردد.

دوم: در استدلال بیان کردند که اسم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قابل ذکر است و اهل بیت علیهم السلام، نام ایشان را در روایات بیان کرده‌اند و روایاتی که گویای امتناع از بیان نام ایشان است، درباره احمد اسماعیل است. بنابراین، نباید روایاتی وجود داشته باشند که از بردن اسم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نهی کرده باشند؛ اما می‌توان روایاتی را عنوان کرد که دقیقا از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته و نهی از تسمیه نیز درباره ایشان است؛ مانند روایتی از امام صادق علیه السلام:

...فَقُلْتُ يَا سَيِّدِي وَ مَنِ الْمُهْدِيِّ مِنْ وُلْدِكَ قَالَ الْحَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا حِيلَ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ...؛ عرض کردم: ای آقای من! فرزندت، مهدی کیست؟ فرمود: «پنجمین پسر هفتمین امام که شخص وی از شما نهان گردد و نامش را نتوانید برد» (همان، ص ۳۳۸).

سوم: اگر روایات نهی از تسمیه برای احمد اسماعیل است؛ پس در جایی نام او هم نباید ذکر شده باشد؛ اما آنان طبق روایت وصیت پیامبر در شب رحلت (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۵۱)؛ ادعا دارند که به نام احمد بصری تصریح شده است (بصری، ۱۴۳۱: ج ۱-۴، ص ۲۲۸)؛ یا براساس روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام که فرمود: «برای خداوند گنجی در طالقان است؛ نه طلا و نه نقره، بلکه دوازده هزار نفرند که شعار آن‌ها احمد، احمد است» (نیلی، ۱۳۶۰: ص ۳۴۳)؛ مدعی هستند که احمد در این روایت، مهدی اول، احمد اسماعیل بصری است (همان، ص ۲۲۹). نمونه‌های دیگری نیز از روایات و سخنان وی وجود دارند (بصری، ۱۴۳۱: ج ۱-۴، ص ۲۳۲).

۳-۳. روایات ناظر به ذریه قائم

۳-۳-۱. بیان ادعا

جریان یمانی، ضمن اعتقاد وجود فرزند و ذریه برای حضرت، ادعا دارد در روایات از قائم‌های دیگری پس از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته شده است که خود بر تعدد قائم دلالت دارد. به عنوان نمونه از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ...؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ... فِيهَا مَسْجِدٌ سَهَيْلُ الَّذِي لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ وَ مِنْهَا يَظْهَرُ عَدْلُ اللَّهِ وَ فِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ وَ الْقَوْمُ مِنْ بَعْدِهِ؛ در آن [کوفه] مسجد سهیل قرار دارد. از خصوصیات این مسجد آن است که حق تعالی هیچ پیغمبری را مبعوث نفرموده، مگر آن که وی در آن نماز خوانده است و نیز از آن، عدل الهی ظاهر و آشکار می‌گردد و در آن، قائم حق تعالی و قوام بعد از او خواهند بود (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ص ۳۰).

جریان یمانی در تبیین روایت، معتقدند همان‌طور که در روایات دیگر، فرزندان امام با عنوان «مهدیین» ذکر شده‌اند در این روایت، با عنوان «قائم» بیان گردیده‌اند. آنان قائمان بعد از امام مهدی و دوازده خلیفه عادل هستند و در مسجدی نماز می‌گزارند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بعد از قیام خود در کوفه بنا خواهد کرد؛ دلیل آن نیز روایتی دیگری است:

عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَبَّةِ الْعُرَيْنِيِّ قَالَ: خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى الْحَبِيرَةِ فَقَالَ: ... وَ لِيَبْنِيَنَّ بِالْحَبِيرَةِ مَسْجِدًا لَهُ خَمْسِمِائَةَ بَابٍ يُصَلِّي فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ لِأَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ لِيَصِيقُ عَلَيْهِمْ وَ لِيُصَلِّيَنَّ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا؛ ابوالمقدام از حبه عرنی چنین روایت کرده است: امیرالمؤمنین علیه السلام به حیره تشریف برد و فرمود: «... و مسجدی در حیره بنا می‌شود که دارای پانصد درب است و نماینده قائم در آن نماز می‌گزارد؛ زیرا مسجد کوفه برای آن‌ها تنگ خواهد بود. دوازده پیش‌نماز عادل در آن‌جا نماز می‌گزارند» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۲۵۳).

بنابراین، آن‌طور که امام مهدی، قائم است، طبق روایت، قوام دیگری هم بعد از حضرت وجود دارند که قائم و فرزندان امام می‌باشند و اولین آن‌ها احمد اسماعیل بصری است (العقیلی، ۱۴۳۲: ص ۵۰).



الف) بررسی سندی

سند روایت اول، به دلیل وجود ابی عبدالله محمد بن ابی عبدالله رازی (نمازی؛ ج ۶، ص ۳۸۶ و خوبی، ۱۴۱۰: ج ۱۵، ص ۵۲) و حسین بن سیف بن عمیره (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۵۶)؛ ضعیف است.

اولین منبع حدیث دوم، تهذیب شیخ طوسی است که زنجیره سند آن از طریق حبه عرنی، به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ختم می‌شود. این روایت در منبع حدیث دیگری نیامده است. در این روایت، عمرو بن ابی المقدام از پدر خود، ثابت بن هرمز الحداد روایت را نقل کرده است. ثابت بن هرمز، نه تنها مدحی ندارد، بلکه طبق روایت کشی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، به خاطر گرایش به زیدیه، مذمت هم شده است (کشی، ۱۳۴۸: ص ۲۴۱).

ب) بررسی دلالی حدیث اول

۱. در حدیث اول، تنها سخن از قوام بعد از امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ است و دلالتی ندارد که این قوام چه کسانی اند. به عبارت دیگر، روایت، عبارت «قوام من ولده» ندارد که گفته شود مراد ذریه امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّلَامِ است. حمل «قوام من بعده» بر فرزندان امام، صرف ادعا است.

۲. نهایت استفاده‌ای که از واژه قوام می‌توان کرد، «قائمیت» است؛ اما به اهل بیت منحصر نیست؛ چرا که در برخی روایات، قوام در غیر اهل بیت نیز به کار رفته است؛ مانند روایت مندرج در کافی که طبق آن امام به یکی از اصحاب خود فرمود:

إِنَّهُ لَوْ قَدْ كَانَ ذَلِكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَزْبَعِينَ رَجُلًا وَ جُعِلَتْ قُلُوبُكُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ لَوُ قُدِفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا وَ كُنْتُمْ قَوَامَ الْأَرْضِ وَ خُرَّانَهَا؛ اگر دولت ما برپا شود، هر فرد از شما نیروی چهل نفر را خواهد داشت، و دل‌های شما مانند آهن چنان سخت و استوار گردد که اگر به سوی کوه پرتاب شود، کوه را سوراخ کند. آن روز شما فرمانروای زمین می‌شوید و پیشکار گنجینه‌های آن (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۲۹۴).

یا براساس حدیث دیگری از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... وَ كُونُوا قَوَامِينَ بِالْحَقِّ؛ و به پادارندگان حق باشید» (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۵۲۱) یاران حضرت قوامین بالحق خطاب شده‌اند.



۳. اگر جریان مدعی یمانی اصرار داشته باشد که از قائِمیت، انحصار در فرزندان امام استفاده شود، با توجه به عبارت «من بعده» دو احتمال وجود دارد: «من بعده» در این روایت یا «بعَدیت زمانی» است، یا «بعَدیت رتبی». در صورت نخست و با توجه به روایات رجعت ائمه و به ویژه روایاتی که تصریح دارند پیش از وفات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، سیدالشهدا علیه السلام رجعت خواهند کرد؛ «القوام من بعده» به امامان رجعت کننده اشاره خواهد داشت. در صورت دوم و این که منظور، بعَدیت در رتبه و جایگاه باشد؛ این عده، تنها کارگزاران و فرماندهان عالی رتبه‌ای در اختیار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود، نه بیش تر. بنابراین و با توجه به مجمل بودن معنای روایت، نمی‌توان به آن استدلال کرد (رضایی، ۱۳۹۶: ص ۱۹۹).

ج) بررسی دلالت حدیث دوم

در این روایت، حضرت امیر علیه السلام از دوران ظهور مهدوی خبر می‌دهند و به نوعی عبادت مردم آن دوران را وصف می‌کنند، با این عبارت که مسجدی در حیره بنا می‌شود که دارای پانصد درب است و نماینده امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن، دوازده پیش نماز عادل همزمان در آن جا نماز می‌گزارند. این وصف امام با فرزندان امام و به عبارتی قائمان و قائِمیت احمد چه ارتباطی دارد؟ خصوصا این که این دوازده امام عادل، همزمان در آن جا نماز اقامه می‌کنند. تنها استفاده و برداشت از این روایت، آن است که امام زمان برای نماز نماینده‌ای دارد که در مسجد حیره نماز می‌خواند و وسعت آن مسجد به قدری است که پانصد درب دارد و دوازده امام جماعت عادل در آن جا نماز اقامه می‌کنند.

۳-۴. روایات موت قائم

۳-۴-۱. بیان ادعا

براساس ادعای احمد بن اسماعیل، برخی از روایات که در آن درباره موت قائم سخن گفته‌اند، درباره وی است؛ زیرا او درست در زمانی که می‌خواستند عیسی علیه السلام را به صلیب کشند، شبیه حضرت عیسی علیه السلام گردید و به جای ایشان به صلیب کشیده شد و حال، پس از مدت‌ها ظهور کرده است. بنابراین، او همان قائمی است که بعد از مرگ، زنده شده است. این ادعا در چند



مرحله قابل تبیین است:

الف) در روایات آمده است:

الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ ... لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لِأبي شَيْءٍ سُمِّيَ الْقَائِمَ قَالَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ أَنَّهُ يَقُومُ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ يَقُومُ بِأَمْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ به چه دلیل حضرت صاحب عليه السلام «قائم» نامیده شده است؟ حضرت فرمودند: «برای این که ایشان پس از آن که می میرد، به امر خداوند متعال قیام و به کار بسیار بزرگی اقدام خواهد کرد» (طوسی، ۱۴۱: ص ۴۲۲).

یا در روایتی دیگر آمده است:

رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ ... قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ مَثَلُ أَمْرِنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ مَثَلُ صَاحِبِ الْحِمَارِ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ؛ ابی بصیر می گوید: از امام باقر عليه السلام چنین شنیدم: «مثل ما در کتاب خداوند- قرآن کریم- مثل صاحب حمار است که خداوند او را یک صد سال میراند و سپس او را زنده کرد» (همان).

در این روایات سخن از موت قائم است؛ در حالی که تمام شیعیان معتقدند وی زنده است. بی شک بین روایات تعارض وجود ندارد و کسانی مانند شیخ طوسی که این روایات را تاویل برده و گفته اند مراد از موت، یعنی فراموشی یاد و ذکر او؛ به خطا رفته اند؛ زیرا این قائم فرد دیگری است.

ب) در متون مقدس، از جمله انجیل یهودا، فردی که به جای عیسی مصلوب گردیده، یهودایی است غیر از یهودای اسخریوطی و چون در لغت، «یهودا» به معنای حمد و احمد است، این، همان احمد بن اسماعیل است (یهودا: سوم).

ج) روایات اسلامی نیز این مطلب را تایید می کنند که به جای عیسی عليه السلام فرد دیگری که شبیه عیسی بود، به صلیب کشیده شد. در تفسیر قمی از امام باقر عليه السلام آمده است:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ... أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ رَافِعِي إِلَيْهِ السَّاعَةَ - وَ مُطَهَّرِي مِنَ الْيَهُودِ فَأَيُّكُمْ يُلْقَى عَلَيْهِ سَبْحِي - فَيُقْتَلُ وَ يُصَلَّبُ ...؛ عیسی عليه السلام حواریون را دور خود جمع کرد و به آنان گفت: «خداوند در همین لحظه مرا به آسمان می برد و از آزار یهود بر کنار می دارد؛ کدام یک از شما می خواهد به صورت من ممثّل و به دست آن ها مصلوب شود تا به درجه من نایل گردد؟» جوانی از میان آن جمع



گفت: «ای روح خدا! من حاضرم». عیسی علیه السلام گفت: «پس تو به صورت من در خواهی آمد».... سپس امام فرمود: «پس از آن، یهود در طلب عیسی علیه السلام بر آمدند آن جوانی را که به صورت عیسی علیه السلام، ممثّل شد، زندانی کردند و به صلیب کشیدند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۰۳).

احمد اسماعیل درباره این روایت می‌گوید: فردی که به صلیب کشیده شد، با حضرت عیسی علیه السلام هم رتبه و دارای مقامات و فضایل است. بنابراین، نمی‌تواند آن یهودای خائن باشد، بلکه او یهودای دیگری است؛ چرا که یهودای اسخریوطی، نزد علمای یهود بود تا عیسی علیه السلام را تسلیم آنان کند. (د) این شبیه عیسی، مصلوب از نسل پیامبر است. در روایتی از امیرالمومنین علیه السلام آمده است که پیامبر برای امام علی علیه السلام چنین دعا کرد:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّيْنَوْرِيُّ قَالَ: ... عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: ... اللَّهُمَّ أَعْطِهِ جَلَادَةَ مُوسَى وَ اجْعَلْ فِي نَسْلِهِ شَبِيهَ عَيْسَى اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلِيفَتِي عَلَيْهِ وَ عَلَى عَشْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ الطَّيِّبَةِ الْمُطَهَّرَةِ الَّتِي أَذْهَبْتَ عَنْهَا الرَّجْسَ وَ النَّجْسَ؛ خدایا! قدرتمندی و صلابت و چابکی موسی را به او ببخش، و در نسل او شبیه عیسی قرار ده! بار اها! تو جایگزین من بر او و بر عترت و تبار و پاکیزه‌اش هستی که از آنان پلیدی را برده‌ای و برخورد و تماس شیطان‌ها را از آنان برگردانده‌ای (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۴۲).

احمد اسماعیل می‌گوید: در این روایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خداوند می‌خواهد که شبیه عیسی از نسل ایشان باشد و این شبیه، من می‌باشم (بصری، ۱۴۳۱ الف: ج ۷، ص ۲۴۷-۲۷۰ و همان، ۱۴۳۱: ج ۴، ص ۱۲۸).

خلاصه استدلال آن‌ها این است که در روایات، سخن از موت قائم آمده است؛ در حالی که همه می‌دانیم قائم امام مهدی در حیات است. پس این قائم، باید فرد دیگری باشد. بر اساس متن انجیل و روایات اسلامی، این فرد «یهودا» است؛ اما نه آن یهودای خائن و بر اساس روایت دیگر، او از نسل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

۳-۴-۲. نقد ادعا

الف) بررسی سندی روایات

روایت اول: مصدر اولیه کتاب الغیبه شیخ طوسی است. سند روایت، ضعیف است، به دلیل



وجود موسی بن سعدان که احادیث منقول از وی ضعیف شمرده شده (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۴۰۴) و به غلو متهم است (حلی، ۱۴۱۱: ص ۲۵۷). همچنین عبدالله بن قاسم حضرمی کذاب و غالی (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۲۶) و واقفی (طوسی، ۱۳۸۱: ص ۳۴۲) معرفی شده است.

روایت دوم: مصدر اولیه کتاب الغیبه شیخ طوسی و سند آن صحیح است. البته تنها در همین کتاب ذکر شده و شیخ طوسی به منفرد بودن این خبر اشاره کرده است (همان، ۱۴۱۱: ص ۴۲۳).

روایت سوم: در تفسیر قمی ذکر شده و افراد مندرج در حدیث توثیق دارند: علی بن ابراهیم (نجاشی، ص ۲۶۰)؛ ابراهیم بن هاشم (خویی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۳۱۷)؛ محمد بن ابی عمیر (نجاشی، ص ۳۲۷)؛ جمیل بن صالح (همان، ص ۱۲۸) و حمران بن اعین (همان، ص ۱۶۱).

روایت چهارم: سند حدیث به دلیل وجود احمد بن محمدالدینوری، علی بن الحسن کوفی و عمیره بنت اوس (نمازی، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۵۸۸) ضعیف است.

ب) بررسی دلالی

در دلالت روایات، برخی از علما مانند شیخ طوسی، ضمن منفرد خواندن این روایات، به تاویل و تفسیر آنان پرداخته و مراد از موت قائم را موت حقیقی ندانسته‌اند، بلکه، مراد از بین رفتن ذکر و یاد امام است. احمد اسماعیل با توجه به اطلاق واژه قائم، آن را بر خود حمل کرده است؛ اما بنابر روایات و قاعده عقلی، روایت‌های هم خانواده می‌توانند توضیح دهنده و مبین یکدیگر باشند و پس از بررسی، متوجه می‌شویم که تفسیر شیخ طوسی موافق روایت‌های دیگر است و شواهدی از بیانات ائمه در این باره وجود دارند:

اول: شیخ صدوق چنین گزارش می‌کند:

راوی از امام جواد علیه السلام پرسید: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می‌گویند؟ «قَالَ لِأَنَّهُ يَفُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَاتِّدَادِ أَكْثَرِ أَتْقَائِلَيْنِ بِإِمَامَتِهِ؛ زیرا او پس از آن که یادش از بین برود و اکثر معتقدان به امامتش مرتد شوند، قیام می‌کند» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۷۸).

در این روایت که با مشخصات معین بر امام مهدی اطلاق می‌گردد، درباره علت نام گذاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به قائم آمده است: پس از آن که یادش از بین برود، قیام می‌کند. بنابراین، شیخ طوسی به درستی قیام بعد از مرگ را، ظهور بعد از فراموشی نام و یاد و به عبارت دیگر خفا و



غیبت دانسته است.

دوم: برخی از فرقه‌های انحرافی با احتجاج به روایت «يقوم بعد ما يموت»؛ معتقدند امام حسن عسکری علیه السلام از دنیا نرفته و همان مهدی است که زنده خواهد شد. شیخ با ذکر دلایل آنان، از جمله این روایت، در صدد بررسی و نقد آنان برآمده است و ذکر ایشان دلیلی بر اعتبار آن نیست. نوبختی هم در فرق الشیعه به این گروه اشاره می‌کند (نوبختی، ۱۳۸۱: ص ۹۷). سعد بن عبدالله نیز در گزارشی معتقد است این نوع روایات ساخته جریان‌های انحرافی آن دوران است (اشعری، ۱۳۸۲: ص ۱۷۷).

۲. وی با استناد به انجیل یهودا، فرد مصلوب را «یهودا» معرفی می‌کند که غیر از، یهودای اسخریوطی خائن است و یهودا به معنای ستایش و ستایش مساوی «الحمد» و الحمد، همان «احمد» می‌باشد، اما جای شگفتی است که جریان احمد، انجیل چهارگانه کنونی: متی، لوقا، مرقس و یوحنا را که همگی به مسئله مصلوب شدن و تدفین عیسی اشاره کرده‌اند (افسیان، باب اول، آیه ۷؛ متی، باب ۲۷، آیه ۸-۱۰؛ مرقس، باب ۱۶، آیه ۹-۱۱ و یوحنا، باب ۲۰، آیه ۱۸-۲۰)؛ رها کرده است و به انجیل یهودا که بعدها پدید آمده و در استناد به نسخه امروزی آن در بین مسیحیان اختلاف فراوان می‌باشد؛ استناد کرده است (ویلیامز، ۱۳۸۵: ج ۱۹، ص ۱۴). اگر انجیل از منظر وی معتبر هستند؛ در انجیل، فرد مصلوب خود عیسی علیه السلام است^۱ و اگر انجیل یهودا را معتبر می‌داند؛ این انجیل درباره همان یهودای اسخریوطی است که توسط مسیحیان عرفانی، مکالمات عیسی و یهودا را در این انجیل جمع آوری کرده‌اند. علاوه بر آن، یهودا در عبری به معنای «خداوند پرستش می‌شود» و در لغت عرب به معنای «حمد» است.

۳. در استناد به روایت تفسیر قمی، ابتدا متن کامل آن از نظر می‌گذرد:

آنان دوازده نفر بوده‌اند که عیسی به آنان فرمود: «کدام یک از شما می‌خواهد به صورت من ممثل و به دست آن‌ها مصلوب شود تا به درجه من نایل گردد؟» جوانی از آن دوازده نفر گفت: «ای روح خدا! من حاضرم». عیسی گفت: «پس تو به صورت من در خواهی آمد.» سپس فرمود: «به زودی یکی از شما قبل از صبح و قبل از دیگران به من کافر

۱. البته در بین متون آنان تعارضاتی دیده می‌شود؛ مثلاً در انجیل متا مصلوب را شمعون می‌داند (انجیل متی: باب ۲۷، آیه ۳۲).

خواهد شد.» یکی از آن‌ها گفت: «آیا من هم از کافران خواهم بود؟» عیسی گفت: «اگر در نفست چیزی در این باره وجود دارد، چنین خواهی بود.» بعد امام فرمودند: «پس از آن، یهود در طلب عیسی علیه السلام بر آمدند و مردی را که عیسی علیه السلام به او فرمود: تو به زودی کافر خواهی شد، دستگیر کردند و آن جوانی را که به صورت عیسی علیه السلام ممثل شد زندانی کردند و او را به صلیب کشیدند و آن مرد دستگیر شده، همان طور که عیسی علیه السلام فرموده بود، به عیسی علیه السلام کافر شد.»

اولاً: این روایت بر خلاف استناد احمد است. وی در المتشابهات می‌گوید: «خدا عیسی را بالا برد و شبیه او را از آسمان فرو فرستاد و او بر صلیب رفت» (بصری، ۱۴۳۱ ج: ۴، ص ۱۲۶)؛ اما در این روایت گفته شده است که فرد مصلوب از بین این دوازده نفر است.

ثانیاً: براساس این روایت، مومن به عیسی و مشرک به وی از میان این دوازده خواری بوده است و اسامی خواریون بدین ترتیب است: ۱. شمعون معروف به پطرس؛ ۲. اندریاس برادر پطرس؛ ۳. یعقوب؛ ۴. یوحنا؛ ۵. فیلیپ؛ ۶. برتولما؛ ۷. متی؛ ۸. توما؛ ۹. یعقوب، پسر حلفا؛ ۱۰. شمعون؛ ۱۱. تدی؛ ۱۲. یهودای اسخریوطی (متی، باب ۱۰، آیه ۲-۴). این‌ها دوازده نفر بوده‌اند و یهودای این جمع همان یهودای اسخریوطی است و این که احمد می‌گوید یهودای دیگری بوده، تنها ادعایی گمراه کننده است.

۴. در استدلال به روایت امیرالمومنین علیه السلام، احمد اسماعیل وجه شبه را رخداد مصلوب شدن شبیه عیسی علیه السلام دانست و به نوعی ادعا دارد که مصداق این روایت تاکنون مشخص نبود و با آمدن وی معلوم گردید؛ اما براساس اندکی تامل در روایات، شبیه عیسی همان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است؛ با این تفاوت که وجه شبه آن سرگردانی مردم نسبت به امام است. به عنوان نمونه امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَبْهًا مِنْ حَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ وَأَمَّا شَبْهُهُ مِنْ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَام فَاخْتِلَافٌ مَنْ اخْتَلَفَ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَا وُلِدَ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مَاتَ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ قُتِلَ وَصُلِبَ؛ در قائم آل محمد، شباهتی با پنج تن از انبیا وجود دارد: ... اما شباهت او با عیسی علیه السلام اختلافی است که درباره وی صورت می‌بندد تا به جایی که گروهی می‌گویند متولد نشده و گروهی می‌گویند فوت کرده است و گروهی می‌گویند کشته شده و به صلیب آویخته شده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۲۷).



یا در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

وَاللَّهِ لَيَغَيِّبَنَّ إِمَامَكُمْ ... حَتَّى يُقَالَ مَاتَ قُتِلَ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ؛ به خدا که امام شما سال‌های سال از روزگار این جهان غایب ... تا آن جا که بگویند: امام مرد، کشته شده و در کدام وای سلوک می‌کند! (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۶).

در این دو روایت، آشکارا وجه شبهه به عیسی علیه السلام اختلاف درباره حیات و ممات امام است. ۵. در هیچ کدام از اخباری که نقل گردید، مصداق مشخصی برای شبیه عیسی علیه السلام نقل نشده است؛ تنها ادعا گردیده که فرد شبیه عیسی علیه السلام، یهودا اسخریوطی نیست، بلکه یهودای خیالی دیگری است؛ اما در منابع اسلامی درباره شبیه عیسی علیه السلام، اقوال متعددی ملاحظه می‌شود. طبرسی در تفسیر خود با طرح سه قول، از سه فرد نام برده است: «طیطانوس»، «سرجس» و «بودس زکریا بوطا» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۰۸-۲۰۹). با توجه به این گزارش، نه تنها احمد اسماعیل بر ادعای خود دلیلی ندارد، بلکه گزارش‌های موجود خلاف سخن او را مطرح کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

باور به مهدویت و قیام قائم، باوری عمیق و ریشه دار است. طبق این باور، بسیاری از انسان‌ها، چشم به راه هستند تا جهان آفرینش، با قیام قائم موعود از نابسامانی‌ها، ناامنی‌ها و تیره روزی‌ها رهایی یابد. اما سوگمندانه این باور و امید که بر پاره‌ای از روایات اسلامی مبتنی است، به ایجاد انگیزه در مدعیانی منجر گردیده که خود را مصداق آن قائم معرفی کرده‌اند. جریان احمد اسماعیل بصری یکی از آن جریان‌هایی است که با سوء استفاده از متون روایی و ترکیب کردن روایت‌های متعدد، در تلاش است احمد اسماعیل را به عنوان قائم قبل از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی و به نوعی به پیروان خود باور به «تعدد قائم» را نهادینه کند.

نوشتار حاضر، با هدف پاسخ‌گویی به این فرضیه انحرافی تلاش کرده است بخشی از شبهات موجود آنان را که در آثار آنان منتشر شده است؛ پاسخ دهد. نتایج این پژوهش را می‌توان چنین خلاصه کرد:

الف) برخی از آن مستندات داری ضعف استنادی‌اند، مانند روایات الامام المجهول، خاملا



اصله و روایات دو اسم؛

- ب) از منظر دلالتی، برخی از روایات تقطیع شده‌اند که این رویکرد، بر فهم مخاطب تاثیر گزار است؛ مانند روایت نهی تسمیه و روایت امام باقر علیه السلام در تفسیر قمی؛
- ج) برخی از دلایل آنان با تاویل غیر روشمند روبه‌رو هستند؛ به گونه‌ای که یک ضمیر که مصداق آن یک فرد بیش‌تر نیست بر دو فرد حمل شده است؛
- د) استدلال‌های این جریان با مبانی خودشان در تعارض است. در برخی استنادها اسم قائم مجهول شناخته می‌شود و در جایی دیگر از قدیم به نام او بشارت داده شده است.
- صرف نظر از اشکالات پیش گفته، دلایل این جریان، اعم از مدعاست و صرف وجود برخی الفاظ یا روایات، دلالت و تطبیق آن بر احمد اسماعیل قابل پذیرش نیست.



منابع

۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). *کامل الزیارات*، مصحح: عبد الحسین امینی، نجف اشرف، دار المرتضویة.
۲. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ق). *المزار الكبير*، مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر.
۴. اسماعیل بن عباد، صاحب (۱۴۱۱ق). *المحیط فی اللغة*، مصحح: محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب.
۵. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۸۲). *تاریخ و عقاید و مذاهب شیعه*، مصحح: محمد جواد مشکور، مترجم: یوسف فضایی، تهران، چاپ حیدری.
۶. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (۱۴۰۸ق). *النوادر*، قم، مدرسة الإمام المهدي.
۷. الانصاری، ابومحمد (بی تا). *جامع الأدلة*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدی.
۸. آیتی، نصرت الله (۱۳۹۶). *ناقوس گمراهی*، قم، بنیاد فرهنگي مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۹. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *المحاسن*، محقق: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامية.
۱۰. بصری، احمد بن اسماعیل (۱۳۹۵). *وصیت مقدس*، مصحح: علاء السالم، بی جا، انصار امام مهدی.
۱۱. _____ (۱۴۳۱ق ج). *المتشابهات*، بی جا، اصدارات انصار امام مهدی.
۱۲. _____ (۱۴۳۱ق ب). *بیان حق و سداد از طریق علم اعداد*، بی جا، اصدارات انصار امام مهدی.
۱۳. _____ (۱۴۳۱ق الف). *الجواب المنیر عبر الثیر*، بی جا، اصدارات انصار امام مهدی.
۱۴. _____ (بی تا). *وصی و وصیت احمد الحسن*، بی جا، اصدارات انصار امام مهدی.
۱۵. بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *انساب الأشراف*، محقق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
۱۶. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق). *قرب الإسناد*، قم، موسسه آل البيت عجل الله تعالی فرجه الشریف.
۱۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *معجم رجال الحديث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۱۸. رضایی، ادریانی (۱۳۹۶). *پژوهشی درباره دوازده مهدی*، قم، موسسه آینده روشن.
۱۹. السالم، علاء (۱۴۳۳ق). *رساله فی وحدة شخصیه مهدی الاول والقائم والیمانی*، بی جا، اصدارات انصار امام مهدی.



۲۰. سیستانی، مهدی (۱۳۹۶). *دوازده خورشید*، محقق: موسسه بروج، قم، دارالتفسیر.
۲۱. شهبازیان، محمد (۱۳۹۷). *معیارهای شناسایی مهدی موعود و تمایز آن از مدعیان دروغین*، قم، پژوهشگاه بین‌المللی جامعه‌المصطفی.
۲۲. صادقی، مصطفی (۱۳۸۵). *تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، محقق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. _____ (۱۳۹۵). *کمال الدین و تمام النعمه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
۲۵. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات*، محقق: محسن کوجه باغی، قم، مکتبه آیت الله مرعشی.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۱ق). *رجال*، نجف اشرف، انتشارات حیدریه.
۲۹. _____ (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*، محقق: حسن خراسان الموسوی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۳۰. _____ (۱۴۱۱ق). *الغیبة*، محقق: عبادالله تهرانی و علی احمدناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیة.
۳۱. _____ (۱۴۲۰ق). *فهرست*، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
۳۲. _____ (بی تا). *لوح و قلم*، قم، دارالتفسیر.
۳۳. عُقیلی، ناظم (۱۴۳۲ق). *الاربعون حدیثا فی المهدیین و ذریة القائم*، بی جا، اصدارات انصار امام مهدی.
۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف (ق ۱۴۱۱). *خلاصة الاقوال*، قم، دارالذخائر.
۳۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیة.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد (بی تا). *تعليق العروه الوثقی*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۷. فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، موسسه دار الهجرة.
۳۸. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). *الرجال*، انتشارات دانشگاه مشهد.

۳۹. منصوری، عبدالعالی (۱۴۳۲ق). *گفتگوی داستانی درباره دعوت مبارک یمانی*، بی‌جا، اصدارات انصار امام مهدی.
۴۰. موحیدیان عطار و همکاران (۱۳۸۸). *مجموعه مقالات گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). *الغیبه*، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
۴۳. نویختی، حسن بن موسی (۱۳۸۱). *فرق الشیعه*، مترجم: محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۴۴. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم (۱۳۶۰). *منتخب الأنوار المضيئة*، محقق: عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم، مطبعة الخيام.
۴۵. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

